

مرور زمان افتراء

موضوع مقاله در اطراف مبدا مرور زمان افتراء میباشد که آیا از تاریخ نسبت دادن اتهام بشاکی شروع میشود یا از تاریخ تبرئه او، یعنی تحقق بی‌اساس بودن دعوی مفتري؟

برای روشن شدن مطلب و اتخاذ نظر اصح باید افتراء را تعریف نمود:

افتراء در لغت مشتق از فریه بمعنی دروغ بوده و در عرف عام عبارت از نسبت دادن امر سوئی بدیگریست و در عرف خاص (اصطلاح مقنن) عبارت از نسبت دادن امری بدیگری است که آن امر جنحه یا جنایت محسوب شود بشرطیکه نسبت دهنده نتواند صحت آن اسناد را ثابت کند - ماده ۲۶۹ (ق. م. ع.) .

بنا بتعریف فوق کذب بودن نسبت جزو تعریف افتراء بوده و بعبارت اخیری مطلق نسبت جنحه یا جنایت بکسی دادن «جنس» وعدم صحت آن (فصل) خواهد بود.

افتراء وقتی از نظر مقنن تمام شده محسوبست که کذب آن محقق شود - بدیهی است که مبدا مرور زمان در جرائم از تاریخ وقوع جرم است و چون جرم در اینجا وقتی واقع شده تلقی است که کذبش ثابت شود بنابراین مبدا مرور زمان افتراء از تاریخ ثبوت کذب نسبت (یعنی از تاریخ تحقق بی‌اساس بودن دعوی مفتري) خواهد بود. کما اینکه شعبه هشتم دیوانعالی کشور نیز در رأی ۲۹۹ - ۱۳۲۹/۹/۱۱ چنین اظهارنظر نموده است و بمبنای نظریه فوق دیگر تعقیب مفتري در ابتدای شکایت شاکی (نسبت دهنده) و قبل از ثبوت و قطعیست کذب نسبت صحیح نخواهد بود زیرا قبل از ثبوت کذب نسبت هنوز جرمی واقع نشده و نتیجه رسیدگی بدعوی افتراء متوقف بشبوت قطعی کذب نسبت خواهد بود.

ولی به نظر میرسد که این نظریه کاملاً صحیح نباشد زیرا درست است که کذب نسبت جزو موضوع له افتراء بوده و قبل از ثبوت آن جرم واقع نخواهد شد اما فرق است میان عالم ثبوت و عالم اثبات و این نظر در مرحله اثبات درست است یعنی حاکم محکمه که مثلاً در مقام محکوم نمودن مفتري است قبل از احراز قطعی کذب نسبت نمیتواند مبادرت باصدار رأی نماید، ولی احراز محکمه بقطعیست کذب نسبت، در نفس و ذات جرم از نظر وقوع و ثبوت آن بی‌تأثیر بوده و بلکه احراز محکمه یعنی اثبات افتراء از ناحیه شاکی (متسبب الیه) کاشف از وقوع جرم و عمل افتراء در تاریخ مزبور میباشد.

مثلاً در فروردین سال ۳۸ زید شکایت میکند که عمرو کتاب او را سرقت کرده و عمرو نیز همان موقع مدعی میشود که زید دروغ گفته و باو نسبت سرقت داده

مرور زمان افتراء

و افتراء باو زده است بنابراین از نظر عمر و شکایت (نسبت جنحه دادن) در همان تاریخ تمام شده محسوبست و چه مانعی دارد که باین شکایت رسیدگی شود و رسیدگی تعقیبی باین دعوی هیچگونه توقفی بر تشخیص کذب نسبت نخواهد داشت و بلکه اصدار حکم مجازات همانطوریکه در بالا مذکور افتاد ملازمه با احراز قطعی کذب نسبت دارد و یا مسلم شدن حق شکایت برای شاکی باز پرس نیز بر طبق مادتين ۶۰ و ۶۳ (آ. د. م) مکلف برسیدگی خواهد بود.

چنانکه دادگاه عالی انتظامی در حکم ۴۱۸۵-۲۶/۹/۲۸ نیز چنین رأی داده است و در مانحن فیه قاضی محکمه پس از ثبوت بی اساس بودن شکایت سرقت زید بحکم قطعی متوجه میشود نسبتی را که زید در فروردین ۳۸ بعمر و داده بود دروغ بوده و این احراز کاشف از وقوع جرم و عمل افتراء در تاریخ مزبور خواهد بود چنانکه شعبه ۲ دیوان عالی کشور نیز در حکم شماره ۲۸-۳۸/۱/۱۸ چنین نظریه ای داده است.

بنابراین مبدأ مرور زمان در جرم افتراء از تاریخ نسبت دادن اتهام بشاکی شروع میشود نه از تاریخ بی اساس بودن دعوی مفتري و نظیر این مورد اصدار چک بلامحل موضوع بند ب ماده ۲۳۸ مکرر «ق. م. ع» میباشد که مضمی ضرب الاجل قانونی پس از ابلاغ اظهارنامه حاکی و کاشف از وقوع جرم در تاریخ صدور چک است، نه اینکه تاریخ آخرین روز ضرب الاجل مورد بحث مبداء وقوع جرم باشد و مرور زمان نیز باید در این مورد از تاریخ صدور چک شروع شود.

در پایان ذکر دو نکته نیز میمورد نیست:

یکی اینکه بنا بنظریه دوم یعنی نظریه اصح ممکن است گفته شود که در مثال سابق زید نیز میتواند بلافاصله شکایت کند که عمر و مفتري است زیرا نسبت جنحه (افتراء) باو داده است و پاسخ آن واضح میباشد.

نکته دوم اینکه در تحقق افتراء و مجازات مفتري، سوء نیت مفتري حتماً باید احراز شود و گرنه صرف شکایت اشخاص از دیگران کافی نخواهد بود که از ناحیه مشتکی عنهم بعنوان مفتري تعقیب شوند زیرا در اینصورت هر کس تا قطع باثبات شکایت خود در مراجع ذیصلاح نداشته باشد مبادرت بشکایت ننموده و باب شکایات مسدود خواهد گشت.